

## بررسی اغراض ثانویه جملات پرسشی در اشعار سیمین بهبهانی

الهام اسدی فارسانی<sup>۱</sup>

### چکیده

از آن جا که ادبیات هنر زیبا بیان کردن و تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است، یکی از پایه های اساسی علم معانی بررسی چگونگی القای سخن به مخاطب است. هدف از پرسش در زبان خبر، طلب آگاهی است، از آن جا که ارائه پیام به طور مستقیم چندان هنری و تاثیرگذاری نیست، بدیهی است که پرسش در ادبیات در مفهوم اصلی خود به کار نرود و دارای اغراض ثانویه باشد. سیمین بهبهانی از جمله شاعرانی است که در اشعارش به طور گسترده از پرسش برای تمهیدات بلاغی سود جسته است. پرسش در اشعار این شاعر بسامد چشمگیری دارد تا حدی که می توان آن را جزء ویژگی های سبکی او به حساب آورد. در این پژوهش به بررسی جملات پرسشی در اشعار سیمین بهبهانی پرداخته ایم و ضمن دسته بندی اغراض این دسته از جملات، نمونه هایی برای هر کدام ذکر کرده و کارکرد بلاغی آن را نشان داده ایم.

**کلمات کلیدی:** علم معانی، جملات پرسشی، اغراض ثانویه، سیمین بهبهانی

### مقدمه

دانش معانی از کاربرد انواع جملات، مناسب با حال و مقام مخاطب و اغراض ثانوی آن ها بحث می کند. غالبا مقصود از کلام، افاده ی مضمون جمله به مخاطب است، اما گاه در جمله مقاصد دیگری افاده می شود که آن ها را معانی مجازی جمله می توان نامید. (همایی، ۱۳۷۶: ۹۷). به عبارت دیگر، هر نوع جمله یک مورد استفاده ی اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است، مثلا جمله خبری، خبری را به مخاطب منتقل می کند و جمله پرسشی برای کسب اطلاع است. اما در عرف از این گونه جمله ها-به مقتضای حالات مختلف- برای مقاصد دیگری هم استفاده می شود که اطلاع از این کاربرد ها برای کسی که می خواهد موثر سخن بگوید ضروری است، مثلا می توان با جمله خبری اعجاب را هم بیان کرد؛ یعنی جمله خبری را در مقام جمله ی عاطفی به کار برد، یا می توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تاکید را رساند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

طرح موضوع در قالب یک سوال از تاثیرگذاری بیشتری برخوردار است؛ شاید به همین دلیل است که در ادبیات، جملات پرسشی بسامد بالاتری دارند و پرسش یکی از رایج ترین پدیده های انشاء است. در کتاب های دستور در توضیح پرسش نوشته اند: «جمله ی پرسشی غالبا محتاج پاسخ است؛ یعنی کسی که چنین جمله ای را ادا می کند منتظر است که شنونده به او پاسخی بدهد. اما گاهی غرض گوینده از پرسیدن دریافت پاسخ نیست، بلکه خود پاسخ جمله را می داند و یا مقصودش از بیان جمله به صورت پرسش آن است که معنی را آشکارتر و با تاکید بیشتری در ذهن شنونده جاگیر کند.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۰: ۱۰۹) استفهام که در حقیقت به معنای پرسیدن است، در مواردی به کار می رود که گوینده از امری مطلع نباشد و به این وسیله خواهد کسب اطلاع کند؛ اما گاهی معانی دیگری از آن استنباط می شود. در این گونه موارد گوینده یا نویسنده برای این که کلام را از تاثیرگذاری بیشتری برخوردار کند به جای استفاده از خبر، استفهام را بر می گزیند. او با این انتخاب، سطح کلام را از حالت عادی خارج می کند و وارد قلمرو ادبیات می شود. نویسنده در بستر ادبی متن، با طرح یک سوال از متن به سوی فرا متن حرکت می کند و مخاطب را در مقابل دنیای گسترده ای از مفاهیم قرار داده و از او دعوت می کند به سوالی که از جانب او مطرح شده است یک بار دیگر بیندیشد. به بیان دیگر، انگیزه پرسش به دو دلیل صورت می گیرد؛ اولاً خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسئله، علم و اطلاع کافی ندارد و ثانيا جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می نماید. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۸). (مطالعات نوع

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

شناسی زبان و مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشاء در علم معانی، بیانگر این حقیقت است که گاهی میان ساختار دستوری جمله های پرسشی و محتوا و مفهوم آن رابطه ای مستقیم دیده نمی شود. یعنی مفهوم پرسش، مطابق با رسالت اصلی آن یعنی «طلب فهم یک امر مجهول» نیست. نمونه های فراوانی در متون ادبی و عرفانی و حتی در زبان روزمره دیده می شود که پرسش دارای معانی بلاغی یا «اغراض یا مقاصد ثانوی»، است و آن را «استفهام مجازی»، «استفهام تولیدی» و یا «سوالات بلاغی» می نامند. (جایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). این مقوله را زبان شناسان زیر عنوان کنش های گفتاری غیر مستقیم مطرح می کنند که موجب کنش تاثیری گفتار می شود و از آن با عنوان کنش تاثیری گفتار یاد می کنند (بول، ۱۳۹۱: ۶۸).

اغراض بلاغی و معانی مجازی جمله، ویژگی ذاتی زبان به شمار می آید و قابلیت و استعدادی اکتسابی نیست که ادبا یا عرفا از سر ذوق سلیم و قریحه ی شاعرانه ی خود به آن پرداخته یا علمای بلاغت عناوینی را به آن اختصاص داده باشند. تایید و اثبات این مطلب با بررسی اغراض ثانوی کلام در محاوره و گفتگوی روزمره پدیدار می شود. تنوع مقاصد ثانوی خبر و انشاء، نشان می دهد که گوینده، از این طریق بهتر و موثرتر می تواند پیام خود را بلاغ و اندیشه های خود را القا نماید. البته نمی توان نادیده گرفت که گزینش آگاهانه و تصرفات بلاغی سخنور، در پرورده شدن این استعداد ذاتی تاثیر بسزایی دارد. (جمالی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۷ در اولین مراحل بررسی پرسش، رویکرد دوگانه ای که در این ابزار بلاغی زبان مطرح است، پدیدار می شود. هر سوالی فی نفسه یا بلاغی است یا غیر بلاغی. البته گاهی پرسش های غیر بلاغی یا ایجابی که قصد از طرح آن ها در یافت پاسخ و طلب آگاهی است، غرض بلاغی و ادبی را دنبال می کند. پرسش، در نخستین دسته بندی، متعلق به حوزه ی دستور زبان فارسی و سپس به جهت دارا بودن مقاصد بلاغی، مربوط به دانش معانی است. پرسش یا استفهام، طلب آگاهی و دانش از امری است که برای خواهنده مجهول است. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

هدف ما در این مقاله آن است که به بررسی این نوع جمله و اغراض ثانوی آن در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی بپردازیم و پربسامدترین مقوله های معنایی-منظوری جملات پرسشی در اشعار این شاعر را تعیین کنیم و در نهایت دریابیم هدف خاص نویسنده از کاربرد بیشتر برخی از معانی پرسش چه بوده است؟

### جملات پرسشی

استفهام یکی از پرکاربردترین گونه های انشاء است. در اصطلاح «به معنی کسب اطلاع و استخبار است و البته در تفاوت استفهام و استخبار گفته اند که درخواست اطلاع درباره ی یک مجهول برای اولین بار استخبار است ولی اگر مخاطب آن را درست و کامل نفهمد و دوباره سوال کند استفهام است.» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۱) و نیز گفته شده «خبر سخنی است که احتمال درستی یا نادرستی در آن می رود و به اصطلاح محتمل صدق و کذب است. ولی انشاء سخنی را گویند که صدق و کذب نداشته باشد زیرا در عالم خارج هنوز واقع نشده و کسوت وجود بر خود نپوشیده است. این انشاء در لغت به معنی پدید آوردن و ایجاد است و خود بر دو قسم است: انشاء طلبی و انشاء غیر طلبی» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۱۱).

طرح یک پرسش می تواند در ذهن مخاطب ابهام ایجاد کند و این بحث می تواند از سویی با مبحث دلالت های چندگانه (ambiguity) مرتبط باشد. دلالت های چندگانه در حالتی مصداق پیدا می کند که یک واژه یا ساختار زبانی در بافت خود بیش از یک تعبیر داشته باشد. ادبیات در آفرینندگی از دلالت چندگانه-که از جمله توان غایی های طبیعی زبان است- بهره می جوید و وارد دنیای گسترده تری می شود. اگر زبان دلالت چندگانه نداشت، عوالم مقال ادبی که جهان هایی خیالی، نیمه مبهم و نا آشنایند، هرگز آفریده نمی شد. (داوری، ۱۳۷۵: ۸) یکی از انواع دلالت های چندگانه، دلالت منطقی است که در آن از استفهام با اغراض گوناگون آن سخن به میان می آید. اینگونه سوالات جنبه ی غیر ایجابی دارند و ممکن است چندین پاسخ برای اینگونه سوالات وجود داشته باشد مهمترین مواضع خروج استفهام از معنای اصلی را این چنین بر شمرده اند: استطباء، تعجب، تنبیه، امر، نهی، استفهام، تحسیر،

استیناس، وعید، تهکم، تقریر (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲-۱۴۴) جمله پرسش غالباً محتاج پاسخ است؛ یعنی کسی که چنین جمله ای را ادا می کند منتظر است که شنونده به او پاسخی بدهد. اما گاهی غرض گوینده از پرسیدن دریافت پاسخ نیست، بلکه خود پاسخ جمله را می داند یا مقصودش از بیان جمله به صورت پرسش آن است که معنی را آشکارتر و با تاکید بیشتری در ذهن شنونده جاگیر کند. (ناتل خانلری، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

« آن چه در دانش معانی کاویده و بررسی می شود انشای «خواستی» (طلبی) است، این گونه از انشاء را به پنج بخش کرده اند؛ آرزو، پرسش، فرمان، بازداشت، فراخواند» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۰۱) سیروس شمیسا این نظریه را رد می کند و چنین ذکر می کند که: «در کتب سنتی معانی گفته اند که مراد از بحث انشاء در علم معانی انشاء طلبی است، اما این سخن صحیح نیست زیرا چنان چه ملاحظه شد بسیاری از جملات خبری، پرسشی و امری در معانی مجازی خود تبدیل به انشاء غیر طلبی (تعجب، مدح، ذم، ترجی و دعا) می شوند.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳۵)

بعضی از صاحب نظران از معانی ثانوی با تعبیر دیگری سخن گفته اند: با عناوینی مانند چون معانی مجازی (همایی، ۱۳۷۶: ۱۰۵) و یا استفهام تولیدی (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) و پرسش هنری (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۰۶)

سیروس شمیسا ۲۸ مورد را برای معانی ثانوی جملات پرسشی ذکر می کند که ما در این مقاله بدین دسته بندی را اساس کار قرار داده ایم.

### سیمین بهبهانی

سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ در تهران به دنیا آمد. پدرش عباس خلیلی نویسنده و مادرش فخر عظمی زنی تحصیل کرده و آشنا به زبان های فرانسه و انگلیسی و از فعالان عرصه ی اجتماع به ویژه دفاع از حقوق زن بود. سیمین در سال ۱۳۴۱ از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت. ازدواج نخستش با حسن بهبهانی که نام شعریش را هم از او گرفته چندان دوام نداشت. سالها بعد با منوچهر کوشیار ازدواج کرد. نخستین اثر وی سه تار شکسته است که در سال ۱۳۳۰ منتشر شد.

شعر او به لحاظ مضمون و فرم جایگاه ویژه ای دارد. «او تنها شاعری است که با تمام احترامی که برای نیما قائل است به راه او در شعر نگرویده و همچنان «غزل سرا» باقی مانده است. اما در عین حال نمی توان او را شاعری «سنت گرا» نامید. چرا که او با شورش علیه معیارهای غزل کلاسیک - معیارهایی که تا پیش از او باید رعایت می شد- نوعی از غزل را در شعر فارسی پدید آورد که ویژه ی خود اوست. غزلی که هم از نظر وزن و هم از نظر درون مایه، با غزل قدیم تفاوت دارد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۶۰). سیمین بهبهانی را «نیمای غزل» خوانده اند، غزل سیمین ضمن داشتن زیبایی های ظاهری از محتوای پر بار که مجموعه ای از خواسته ها و دغدغه های انسان معاصر است، سرشار است. شاعر به هر چه نگاه می کند آن را تبدیل به شعر می کند. سیمین زمینه ی اصلی شعر خود را سرودن شعر سنتی و بخصوص سرودن شعر عاشقانه در قالب غزل قرار داد. اکثر قریب به اتفاق غزل ها، داستان دل بستگی ها و دل شکستگی های فرد شاعر است. در هر یک از غزل ها، سیمین خوانندگان را به خلوت خیالینی دعوت می کند تا در این خلوت خیالین غم روزگار خود را از سر به در کند. سیمین در این عوالم جز خود کسی را نمی بیند.

او توانست بیش از چهل و یک وزن بی سابقه را به قالب سنتی غزل بیفزاید و به غزل سنتی هویتی تازه ببخشد و توانست غزل را با مضامین روزمره پیوند دهد. «با این وجود تفاوت غزل او با غزل قدما در این است که او مصالح و مواد خام را از قدما می گیرد ما در ترکیب آن ها با یکدیگر و در کیفیت ارائه، شیوه ی خود را به کار میگیرد؛ به طوری که جز با یک نظر دقیق نمی توان متوجه این نکته شد که نوآوری او منحصر می گردد به ترکیب جدید کلمات و ترکیباتی که از متون کهن برگرفته است.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۸۵).

اگر به جهان نگری بهبهانی توجه کنیم می توان دو چهره ی متفاوت و در حال تغییر در اشعار او یافت: چهره ی اول او در مجموعه ی «سه تار شکسته»، «جای پا»، «مرمر» و «چلچراغ» پیدا شد. او در این آثار به طبع جوانی و فضای ادبی و اجتماعی آن روزگار مانند اکثر شاعران به سرودن اشعار غنایی و تغزلی پرداخته و در کنار آن به اجتماعی نیز

نظر دارد. «در این آثار او در حال خروج از دل «سنت» است و به عنوان یک شاعر زن، به قضاوت در باره ی مسائل اجتماعی زنان می پردازد. در اشعاری مثل «نغمه ی روسپی»، «رقاصه» و «واسطه» نشانه های روشن این خروج را می توان سراغ گرفت. آنچه سیمین اول و دوم را از یکدیگر متمایز می کند، طرز برخورد اوست با مسائل زنان» (زرقانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۸). چهره ی دوم او از مجموعه ی «رستاخیز» آغاز می شود و در مجموعه های «دشت ارژن» و «خطی از سرعت واز آتش» ادامه می یابد در این مجموعه ها شاعر از تفکر سنتی خود جدا شده است. «وی توانسته با پشت سر گذاشتن دغدغه ی قالب، و با طبعی بسیار لطیف، به بیان اتفاقات پیرامونش بپردازد. سیمین در این دوره، با استعدادی که از لا به لای زورق تجربه بیرون آمده، اوزان عروضی را در قالب غزل متحول نموده؛ به طوری که با ورود گفتگو و روایت به غزل، غزل‌هایی با محتوای عاشقانه، اجتماعی، سیاسی و عاطفی به وجود آورده است. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۴۰).

هر چند شعر بهبهانی پیرو سبک کلاسیک است ولی تمام ضوابط شعر امروز را به کار گرفته است و از پیوستگی درونی محتوا برخوردار است. مضمون های شعری او کاملا تازه و ابتکاری است و با زبان رایج گفتار سروده شده است. سیمین به تمامی عناصر شعر کهن فارسی معتقد است؛ منتهی با زبانی نو و ملموس، به طوری که خواننده با تمام وجود حس می کند شعری از شاعران معاصر می خواند.

سیمین نسبت به مسائل زنان حساسیت فوق العاده از خود نشان داده است. زن در شعر او چهره های گوناگون به خود می گیرد. محرومیت زن در شعر سیمین، محرومیتی جنسی و شهوانی نیست بلکه محرومیتی حقیقی، اجتماعی و سیاسی است. بخشی از شعرهای سیمین به نقد جامعه ی مرد سالار می پردازد. این شعرها در واقع نقدی فمینیستی و رویکردی متفاوت نسبت با ادبیات مردانه به ویژه ادبیات از نوع سنتی آن است..

خاستگاه شعر سیمین، عشق و آرمان گرایی است. عشق به آزادی و برابری، به ویژه برابری زن و مرد و در این حیطه شاعر است معترض. «گاهی در شعرهایی با رویکرد فمینیستی به جای خطاب به زن با جنس مذکر به سخن در میاید و آن ها را تشویق به همراهی با جنبشی می کند که نتیجه ی آن نه برتری زن، بلکه برابری وی با مرد است» (تربیت، ۱۳۸۹، ص. ۱۴).

وجه پر رنگ شخصیت شاعری سیمین غزل های عاشقانه ی اوست. «بدون اینکه عشق را تا سطح نمودها و نمادهای بیولوژیک تنزل دهد و یا آن را با مضامین اروتیک آلوده سازد، به طرح گرایش ها و حالات عشق زنانه می پردازد و بدین ترتیب در قبال فرهنگی که اظهار عمومی احساسات عاشقانه را برای زنان ناروا می دانست، واکنش نشان میدهد.» (زرقانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۱) حاصل این، غزلی عاشقانه است که از چشم یک زن به مناسبات عاشق و معشوق نگریسته می شود. در غزل های اولیه سیمین مردان موضوع عشق واقع می شوند. کار سیمین در حوزه ی غزل، درست هم سنخ کار نیما در عرصه ی شعر فارسی است. «سیمین بهبهانی با آشنایی زدایی از قالب غزل، آن را طوری باز ساخت که پذیرای عوالم مقالی تازه، برون گرایانه و غالبا اجتماعی از نوعی گردید که با عوالم مقال معهود و غالبا درونگرایانه و فردی غزل در شعر سنتی فارسی فرق داشت. و از این رهگذر، غزل فارسی از نظام بسته و کمال گرای شعر سنتی به نظام باز و تکامل طلب شعر نیمایی-شعر عصر جدید-راه یافت.» (حق شناس، ۱۳۸۱، ص. ۳۰).

#### کاربرد اغراض ثانویه جملات پرسشی:

##### اظهار مخالفت و بیان عجز:

در بسیاری از پرسش هایی که به ظاهر در پی انکار یک موضوع است در حقیقت بیان عجز و ناتوانی مخاطب در دانستن و فهمیدن یک نکته است. در کتاب های بلاغت قدما این غرض به منزله ی غرض ثانویه جملات استفهامی ذکر نشده است. فقط از متاخران سیروس شمیسا آن را به عنوان اظهار مخالفت و بیان عجز مطرح کرده

است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۱) این غرض حدود ۳۳ بار در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی به کار رفته است که ۱۸ بار مستقل و ۱۵ بار توأم با اغراض دیگر به کار گرفته شده است.

ای سایه ی او ز من چه می خواهی؟ دست از من رنجدیده بردار  
بر خاطر خسته ام ببخشای بگذار مرا به خویش، بگذار (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)  
چگونه و چه گویم؟ ز روز و روزگارم  
شب آمد و نشستم سحر شد و نخفتم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۰۹)

### عجز - یاس

وه، ک یک اهل دل نمی یابم  
که به او شرح حال خود گویم  
محرمی کو که یک نفس با او  
قصه ی پر ملال خود گویم؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۲)

### عجز - استبعاد

این منم؟ نه! من کجا و غم کجا  
خنده های جانفزای من چه شد؟  
از چه رو این گونه افسردم چرا؟  
جان شادی آشنای من چه شد؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

### عجز - توبیخ

چرا رفتی، چرا؟ - من بیقرارم  
به سر، سودای آغوش تو دارم  
نگفتی ماهتاب امشب چه زیباست؟  
ندیدی جانم از غم ناشکیباست؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۳۸)

### استفهام انکاری

منظور از انکار، نفی و تکذیب مضمون جمله است که به گفته ی عبدالقاهر جرجانی، زمانی به کار می رود که برای نفی و ابطال آن گفتار شدت بیشتری در کار باشد. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۳) فعل این گونه جمله های پرسشی مثبت است، اما جواب منفی است و خواننده از سیاق کلام متوجه انکار می شود. در مجموعه اشعار بهبهانی ۶۲ سوال با غرض استفهام انکاری به کار برده شده است که ۷ غرض آن توأم با اغراض دیگر است.

چه حاصل زین همه سرهای حرمت که پیش پای کبر من گذارند؟  
که «او» فردا گرم از خود براند مرا پاس پشیزی هم ندارد

(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۲)

بنویس بالای سیاهی با خط و خون این دادخواهی  
کی از شکستن می هراسد کلک و بنان دادخواست؟  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۸۸)  
کجا می کند چاره ای شبی بر ورق پاره یی  
ز خورشید، انگاره یی چو طفلان کشیدی اگر؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۵۲)

### انکاری-یاس

نیلوفر چند ساعت  
ای دوست، دریاب فرصتم  
فردای پژمردنم چه سود  
امروز اگر نیستی برم؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۲۱)

### انکاری-توییخ

چون شمع، مگر شعلع زبان سخنت بود؟  
کز سوز تو سیمین! به غزل ها اثری هست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

### انکاری-عجز

با مورز مهر و مکن یاری  
من از تو، جز شکنجه نمی خواهم  
دیوانه ام، چه چاره کنم؟ دل را  
جز دردمند و رنجه نمی خواهم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷)

### توییخ و ملامت

در این نوع جملات گوینده پرسش نمی کند که پاسخی دریابد، بلکه قصد او از پرسش کردن، سرزنش کردن است. در اشعار سیمین بهبهانی ۱۲۸ جمله پرسشی با غرض توییخ و ملامت به کار رفته است و ۲۵ غرض نیز توام با این غرض به کار رفته است.

لبم باز شد تا به فریاد گویم:

چه نازی که این منصب و پایه داری؟

از آن در چنین پایه یی استواری

که از پستی و سفلگی مایه داری! (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۶)

ای توانسوز، درد روانگاه!

رفت جانم! ز جانم چه خواهی؟

نالاه ام مرد در ناتوانی

از تن ناتوانم چه خواهی؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

### توییخ-یاس

ای سر انگشت من! این زلف سیه را ز چه بیچی؟

که در این حلقه ی زنجیر گرفتار نداری؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۷۸)

### استبعاد

گوینده با جمله پرسشی منافات و دوری بین دو چیز یا دو کس را بیان میکند که دسترسی آن دو به هم بعید است. استبعاد، حسرت گوینده را بیان می کند. این غرض ۹ بار در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی به کار رفته که ۳ با همراه با اغراض ثانویه دیگری بوده است.

این منم؟ نه! من کجا و غم کجا؟

خنده های جانفزای من چه شد؟

از چه رو این گونه افسردم چرا

جان شادی آشنای من چه شد؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

### استبعاد - استفهام انکاری

مرا به صحبت بیگانگان مده نسبت

که من عقابم و، مردار کی شکار من است؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

### استفهام تقریری

تقریر را به معنی واداشتن مخاطب با اقرار کردن (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). و به معنی ثابت کردن و تایید حکم تعریف کرده اند. تا مخاطب را به اقرار و تایید مطلب وادار کنند. مثلاً به کسی که وعده داده و تخلف کرده می گویند، مگر وعده نکرده قبودی؟ یا به کسی که قبلاً چیزی گفته و اکنون حالت انکار به خود می گیرد، می گویند: تو فلان روز، فلان محل، مگر این حرف را نگفتی؟ مقصود این است که مخاطب را به اقرار بیاورد. (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۶). این غرض ثانوی حدود ۲۰ بار در اشعار بهبهانی به کار رفته است.

مرا بهتر نبود آن زندگانی

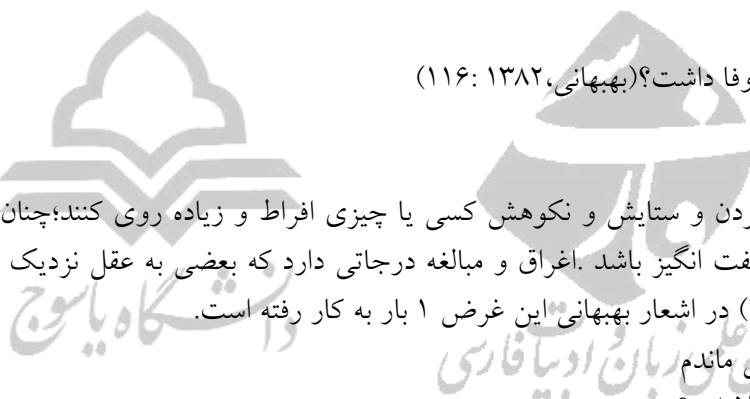
که هر کس خنده زد گویم صفا داشت؟

مرا بهتر نبود آن زندگانی؟

که هر کس یار شد گویم وفا داشت؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

### اغراق

«آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند؛ چنان که از حد معمول بگذرد. برای شنونده شگفت انگیز باشد. اغراق و مبالغه درجاتی دارد که بعضی به عقل نزدیک تر و بعضی دورتر است.» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۶۲) در اشعار بهبهانی این غرض ۱ بار به کار رفته است.



گل گفتمت، ز گفته خجل ماندم

گل را کجاست چون تو دلارایی؟

گل چون تو کی؟ به لطف سخن گوید؟

تنها تویی که نوگل گویایی (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۳)

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

### ندامت

در اشعار سیمین بهبهانی ۴ پرسش با غرض ثانوی ندامت به کار رفته است.

www.anjomfararsi

هیچ دانی ز چه در زندانم؟

دست در جیب جوانی بردم

ناز شستی نه به چنگ آورده

ناگهان سیلی سختی خوردم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۷)

چه شد که غفلت کردم ز آتشی، اسپندی؟

حسودم این ضربت زد به چشم زخمی کاری؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۱۶)

### تعجب و حیرت

در اشعار سیمین بهبهانی ۷ جمله پرسشی با غرض ثانوی حیرت و تعجب به کار رفته که ۳ غرض آن توام با اغراض ثانوی دیگر است.

تویی: همرز من! هم سنگر من

که می لرزد ز شادی پیکر من (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۲)

چه می بینم؟ خدا یا باورم نیست

چه می بینم پس از یک چند دوری

### تعجب-تعظیم:

بار آخر به گیر و دار و تلاش  
رفتی اما، «طلا» نیاوردی  
چشم ها، زیرکانه پرسیدند  
که چه کردی؟ چرا نیاوردی؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۹۱)

### تعجب-یاس:

چه؟ در این نامه چیست؟ هان! این چیست؟  
وای... فرمان افتراق من است  
مهر و اخوردگی، خط بطلان  
بر من و هستیم، طلاق من است (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۸۲)

### بیان آرزو

برخی از محققان بلاغت، آرزوی محال و غیرممکن را تمنی و غیر محال و غیر دشوار را ترجیح می خوانند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۴) در اشعار سیمین بهبهانی ۳ جمله پرسشی با این غرض ثانوی به کار رفته است:  
دمدم لب سیمین، پرسد از خیالت این  
-بینم آن که باز آیی؟ بینم آن که باز آیی؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۴۳)

### عبرت

در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی ۱ جمله با این غرض به کار رفته است:  
گفت: دیدی پتک شوم روزگار  
بارگاه تاجداران را شکست؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۸۸)

### امیدواری

در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی بسامد این غرض ثانویه ۱۱ بار است.  
صدای پای که می آید؟ به کچه ام که گذر دارد؟  
بگو که پنجره بگشایم اگر ز عشق خبر دارد (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۰۸)  
دشت به سیزی گرویده ست شوخی ازین بیش که دیده ست؟  
سبزه به پاخاسته از نو جز به سرش پا مگذارید (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۴۸)

### اظهار یاس و ناامیدی

گاه شاعر یا نویسنده با آوردن سوالی که نوعی حسرت هم با خود دارد، از نیل به مطلبی اظهار یاس و ناامیدی می کند. در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی بسامد این غرض ثانویه ۱۸۴ بار است که ۳۵ بار با اغراض ثانویه دیگر توأم بوده است.

دل سازگاری من کو	که مقام حوصله باشد؟
نه به همدمیم ثباتی	نه به همدلیم دوامی (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۰۵)
به دست بسته از پشت	چه عقده می گشایی؟
به پای خسته از سنگ	چه راه می سپاری؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۰۴)
نه انتظار است با ما	که قرن ها دادخواهی است



کجاست آن شهسواری که آید از ناکجا؟...آه! (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۳۰)

#### یاس-عجز

جوانی چه کس کند دگر خسته آدمم  
به پیری که من کنم ز بس رنگ ها زدم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۲۷)

#### یاس-حیرت

این منم، ای غمگساران این منم،  
این شرار سرد خاکستر شده؟  
این منم ای مهربانان این منم  
این گل پژمرده ی پرپر شده؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

#### یاس-بی تابی

ای سایه گستر سرمن، ای همای عشق  
از پا فتاده ای ز چه؟ بال و پر تو کو؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

#### یاس-توبیخ

آشنایان آشنایی شان کجاست؟  
همدمان از هم جدایی شان چراست؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۷۸)

#### یاس-استبعاد

نامه ام را به من بازده-وای!  
آن چه در او نوشتم، فریب است  
کی مرا عشقی و آتشی هست؟  
کی مرا از محبت نصیب است؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۰)

#### یاس-تعظیم

نیستی قهرمان دگر، که تو را بر سر دوش، چون سبو ببرند  
چه شد آن خوان برگشاده، که خلق سهمی از افتخار او ببرند؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۹۱)

#### تعظیم

در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی ۱۵ جمله پرسشی با غرض ثانوی تعظیم به کار رفته است که ۳ بار توام با غرض ثانوی یاس به کار است.

چيست تفسيرت ای کلام عزیز  
که برآرم زبان به اعزازت؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۱۱)

#### تشویق

غرض از این پرسش، برانگیختن به کاری است. این غرض ثانوی در اشعار سیمین بهبهانی ۴ بار به کار رفته است.  
ای عقابان آهنین پر و بال!  
خود ز پروازتان چه پروا هست؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۱۴)

پرواز توانی آیا  
ای طایر بن آمخته  
بیکار پسندی آیا  
ای شیر کمند آمخته؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۸۷)

### تقاضا

عرض طلب به نر می و ملاطفت است (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸) و به غرض امری که جنبه ی دستوری ندارد یا نهی نیز نزدیک است این غرض در اشعار سیمین بهبهانی ۳ بار به کار رفته است که ۱ بار توام با غرض ثانویه یاس است کولی! گیاهی نداری کز درد عشقم رهاند؟  
با کولیان (دایه می گفت) تعویذ مشکل گشا هست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۳۹)

### استنباط و اظهار بی تابی

استنباط در کتاب های بلاغت به معنی کند گذشتن و دیر آمدن است و منظور از آن اظهار بی تابی و خستگی گوینده است. اکثر کتاب های معانی جمله ی استفهامی «کم دعوتک» را در مقام استنباط ذکر کرده اند. (علوی یمنی، بی تا/۳: ۲۹۱) این غرض ثانوی در جملات پرسشی سیمین بهبهانی ۵۸ بار به کار رفته که ۷ مورد آن توام با یاس است. باغ پر جوانه زیر پوست از چه پیرهن نمی درد؟  
پا فشرده این چنین چرا فصل سرد پر ملال ما؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۰۹)

### یاس بی تابی

تا به کی آهسته نالم در نهان چون چشمه سار؟  
همچو موجم نعره ی دیوانه واری آرزوست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۰۵)

### نهی

این غرض در اشعار سیمین بهبهانی ۱ بار به کار رفته است.

ساغر به کف گرفته و خندانی

این خون توست اوای... چه می نوشی؟

رگ را گسسته ای که «شراب است این»

بهر فنای خویش چه می کوشی (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۹۶)

### نتیجه گیری

موضوع سوال و کار برد آن با اغراض ثانوی، از مباحث مهم علم معانی است. بررسی بسامد هر یک از جملات در آثار شاعران و نویسندگان ارزش سبک شناختی در افکار، اندیشه ها و شخصیت شاعران و نویسندگان دارد. گوینده برای تاثیر و تقویت معنای کلام خود در ذهن و اندیشه ی مخاطب، جملات پرسشی را در معنای ثانوی آن ها به کار می برد و در حقیقت با طرح یک سوال ذهن مخاطب را برانگیخته و به تکاپو وا می دارد. در حجم نمونه ی این پژوهش ۴۹۵ جمله ی پرسشی در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی کشف شد که بیشتر متضمن معنای ثانوی است. اغراض ثانوی جملات پرسشی در اشعار سیمین بهبهانی پس از بررسی بر اساس پرکاربردترین تا کم کاربردترین طبقه بندی شده است که جملات پرسشی با غرض ثانوی یاس و ناامیدی و توییح و ملامت بالاترین بسامد را دارد. شاید یاس سیمین به خاطر مشکلات و ضعف هایی است که در جامعه وجود دارد و شاعر آن ها را به تصویر می کشد. اشعار او سرشار از مضامین اجتماعی است، شاعر به حکومت ظالم حاکم بر جامعه اشاره می کند. محرومیت سیاسی و اجتماعی زنان نیز یکی دیگر از مضامین شعر اوست زن در شعر او گاهی قربانی طلاق است و

گاه به شکل شخصیت کولی جلوه می کند. سیمین بی مهری نسبت به زنان را نمی پسندد و در برابر این پدیده نابهنجار به فغان آمده است. به عنوان یک شاعر زن، به قضاوت در باره ی مسائل اجتماعی زنان می پردازد

کاربرد مستقل	کاربرد توأم	جمع کل	
۱۴۹	۳۵	۱۸۴	یاس
۱۰۳	۲۵	۱۲۸	توبیخ
۵۵	۷	۶۲	استفهام انکاری
۱۸	۱۵	۳۳	عجز
۲۰	-	۲۰	استفهام تقریری
۱۲	۳	۱۵	تعظیم
۱۱	-	۱۱	امیدواری
۶	۳		بی تابی
۶	۳	۹	استبعاد
۴	۳	۷	تعجب
۴	-	۴	ندامت
۴	-	۴	تشویق
۳	-	۳	تقاضا
۳	-	۳	آرزو
۱	-	۱	اغراق
۱	-	۱	عبرت
۱	-	۱	نهی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی  
 منابع  
 www.anjomanfarsi.ir

- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- تجلیل، جلیل (۱۳۷۰). معانی و بیان، چاپ ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). هنجار گفتار. چاپ دوم. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلایل اعجاز فی القرآن. ترجمه محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دهباشی، علی (۱۳۸۲). زنی با دامنی شعر (جشن نامه سیمین بهبهانی)، تهران: نگاه
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹). معالم البلاغه: در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ پنجم.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۳). چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳). الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، جلد دوم. تهران: امیر کبیر
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). معانی. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.
- ----- (۱۳۸۳). بیان و معانی، چاپ هشتم. تهران: فردوس
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۲). زیبایی شناسی سخن فارسی (معانی). چاپ دوم. تهران: نشر مرکز

- نائل خانلری (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی، تهران: توس
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۶). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: نشر هما
- یول، جرج (۱۳۹۱). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

#### مقالات

- تربیت، ساره (۱۳۸۹). نقد فمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ۵، ص ۹-۱۸
- جمالی، فاطمه (۱۳۹۵). نقد و تحلیل اغراض خبیر و انشاء در علم معانی، دو فصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی. شماره دوم، ص ۱۴۳-۱۶۴.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۱). دوباره می سازمت غزل، کارنامه. شماره ۳۰، ص ۳۵.
- داوری، نگار (۱۳۷۵). ابهام نامفهومی و ابهام در زبان و ادبیات فارسی، نامه فرهنگستان. شماره ۸، تهران.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۰). تحلیل تعامل سه شاعر زن معاصر با نمونه ای از سنت فرهنگی رایج ایرانی. فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش های زبان و ادبیات فارسی»، شماره ۲۰، ص ۲۲۹-۲۵۰.



همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)